



## تمرین زندگی با دورهمی

نگاهی کوتاه به تفریحات زنان در گذشته

## مادر باشید نه فرمانده مادرانگی نیازمند خرد و ورزی است

تیک عصبی دارد. همان طور که روی صندلی نشسته است، مرتب زانوهایش را تکان می دهد و گاهی ناخنش را با دندان می جود. نگاهش می کنم و می پرسم...



# تراژدی شهربانو

فصله ویژه بانوان مشهد  
پنجمین شماره ۱۳۱۶ روزنامه شهربانو  
۱۳۱۶ شماره ۱۰  
۹۹



## کدام خاک دلم را سرد می کند؟

خرداد ۹۴، وقتی همراه با ۱۷۵ شهید عملیات کربلای ۴ تصویری از شهدای غواص دست بسته منتشر شد، نام یکی از شهدا به نام مسعود شاد کامی در سایت ها پر شد، نوجوانی که گفته می شد صاحب همان عکس معروف است، همان زمان به خیابان احمدآباد رفتم و...

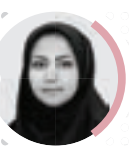
# دشوار زندگی بی رزم مشترک درمان نمی شود

گفت و گو با الهه کریمی، پزشک جهادی که به همراه همسرش به عنوان چهره مردمی سال در برنامه تلویزیونی «فرمول یک» برگزیده شدند



عکس: سمانه صفایی اشهرآرا

تکنم جاوید  
گزارش از یادگار علمی، شمس موسی



## چرا آرزو داریم دختردار یا پسر دار باشیم؟

یک زن عاشق فرزند پسر است و مادر دیگری آرزوی دختر دارد. فرزنددار هم که می شوند، همین رویه ادامه دارد. کدام یک از ما این طور با فرزند انمان رفتار می کنیم؟ به احتمال زیاد، خیلی ها، وقتی از دوست داشتن بچه صحبت می شود، شعار می دهیم که «دختر و پسرش تفاوتی ندارد!» یا «من همه بچه هایم را به یک اندازه دوست دارم!» اما رفتارهایمان چیز دیگری نشان می دهد، آن قدر واضح که بچه ها هم متوجه تفاوت بین خود می شوند. عجیب نیست که بدانید دوست داشتن بچه ها ارتباط مستقیمی با خلق و خوی مادر دارد، به اندازه ای عمیق که گاهی لازم است به گذشته خود برگردیم و علتش را جست و جو کنید. دختران زیادی دوست دارند اگر روزی مادر شدند، فقط پسر داشته باشند. برخی دلایل این علاقه را می توان در دوران و ارتباط با پدر، و برخی را در دوران زندگی مشترک با همسر جست و جو کرد. دختری که با پدرش رابطه احساسی خوبی داشته او را قهرمان زندگی خود می دانسته یا در مقابل، دختری که رابطه صمیمانه ای با مادرش نداشته است، به احتمال زیاد عاشق فرزند پسر خواهد بود. از سوی دیگر، شرایط محیطی هم می تواند بر نوع علاقه ما اثرگذار باشد. اگر در محیط خانواده و اجتماعی زندگی کرده باشد که همواره بر دختران ستم شده یا نیروی درجه دوم خانوادگی می شناسند، ممکن است هرگز تمایلی به آوردن دختری با چنین سختی هایی نداشته باشند. زنی که در محیط خانوادگی اش با محرومیت های زیادی روبه رو بوده است، تمایل بیشتری به داشتن دختر و آزاد گذاشتن او در حوزه های مختلف دارد زیرا کمبودهای درونی اش را با او جبران می کند. بخش دیگری از ماجرا هم به رابطه زن

## دیشب بهار بودی و امروز باران شدی



فقط ما نبودیم که تغییر کردیم. مادران و پدران بعضی از ما هم جور دیگری شدند، جوری که در جوانی شان نبودند. انگار توی دنیا سیل آمده باشد و هر کسی را که دستش به جایی یا چیزی بند نباشد با خودش برده باشد. دهه ۶۰ بوده ۲ تکه شده است. می بینیم زندگی مایی که کودکی هایمان توی جور ثابتی گذشت، توی یک کرختی آرام بخش، بی فراز و نشیبی. یعنی اگر هر بار از ما می پرسیدند «چه رنگی را دوست داری؟» جوابمان همانی بود که سال قبلش گفته بودیم و ۲ سال قبلش و ۱۰ سال قبلش. اگر از ما می پرسیدند «چه آهنگ هایی گوش می کنی؟» و در جواب می گفتیم «سنتی»، دیگر برای سال ها روی ریتم سنتی گوشمان را می نواختیم. ما به حساب خودمان ثابت قدم تر از این حرف ها بودیم که با هر بادی به یک سو خم برداریم.

گاهی از ما می پرسیدند «تاریفت درباره خوشبختی چیست؟» برای سال ها توی ۴ جمله تغییرناپذیر، خوشبختی را جا می دادیم. می خواهم بگویم شتاب تغییر اگر در ما صفر نبود، نزدیک به صفر بود. وضع ظاهرمان و سبک لباس پوشیدنمان کمتر عوض می شد. این طور نبود که وقتی بعد از ۲ سال یکی را ببینی، بگویی «وای، چقدر عوض شدی!» یا چشمانت گرد شود که واقعا خودت هستی؟ اما بعد از بیست سالگی، دست و پا شکسته جهش هایی زدیم. تغییر بعد از بیست سالگی بی معنا نبود. از اینجا آب می خورد که وارد دانشگاه و بعد هم بازار کار شده بودیم و سر و کارمان با آدم هایی افتاده بود که تا پیش از آن شاید لنگه شان را هم ندیده بودیم. راه به دنیای آدم هایی باز می کردیم که تجربه زیستی متفاوتی با ما داشتند. با همه این ها هنوز خودمان بودیم. بیشتر نظاره گر همدیگر بودیم. از کنار هم رد می شدیم اما در هم نمی شدیم. هنوز به این نقطه نرسیده بودیم که توی آینه نگاهمان برای خودمان هم تازه باشد. گفتن ندارد اما حالا خیلی از ما دوستان سال های دورمان را نمی شناسیم. آن ها هم ما را به یاد نمی آورند. هیچ یک دیگر آن آدم های سابق نیستیم. وقتی به هم می رسیم،

دکتر محمدحسین ساجدی نیا  
دبیر اندیشه، عضویت مرکز آگاهی اسلامی ایران، بیست



## الگوی فاطمی، از نظر تا عمل

کلام از توصیف کوثر هستی عاجز است. حضرت زهرا (س) در ادبیات دینی ما ایرانیان، جان خلقت، گوهر آفرینش، ناموس دین و الگوی تمام عیار بشریت است. او تنها کسی است که خالق جهان او را به لقب «خیر کثیر» مفتخر کرده است. خیر کثیر در ادبیات دینی به معنی چشمه زال و زاینده معرفت، عشق، حقیقت و اشراق همیشه نعمت و معنویت و جریان و سریان حیات طیبه و روح امید و بلندنگی در زمین و ضمیر است. حضرت فاطمه (س) روح نبوت، جان امامت، پاسدار ولایت و نقطه کانونی پرگار حاکمیت دین است. شیوه نگاه و رفتار پیامبر (س) با او حکایت از رسالت سنگین و میراث بزرگ حضرت زهرا (س) و نقش آفرینی آن تکیه آفرینش در مهندسی رفتار آدمیان تاریخ است. زهرا (س) نه تنها هدیه خداوند به پیامبر رحمت و محبت بلکه بزرگترین هدیه خالق حکیم به مجموعه کائنات و فرش و عرش است. از چنین منظری، باید در جست و جوی جغرافیای باشیم که چرایی و چگونگی تجلی رفتار فاطمی را به نظاره بنشینیم. او که شاهد نزول ملائکه و سخن گفتن فرشتگان خدا با پیامبر (س) بود، به گونه ای تربیت یافته است که چون پدرش، الگویی تمام عیار برای زنان و مردان تاریخ باشد. او خیر کثیر لقب گرفت تا برای همیشه الگوی زنده ای در حوزه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد. پیامبر (س) او را «مادر پدر» نامید تا نقش آفرینی زنان و دختران مسلمان را متذکر شود. انتظار طبیعی مردم از الگو، برخورداری از مؤلفه هایی نظیر تناسب، تجانس، جامعیت، جاذبه، دافعه، ظرفیت و در دسترس بودن است. الگو باید نمود طبیعی و عینی در جامعه داشته باشد. زهرا (س) نیامده است که در قالب تاریخ گرفتار شود و نگاه به او نگاهی اساطیری و افسانه ای باشد. حضور





دو بانوی خراسانی منتخب جشنواره «مریم میرزاخانی»

۲۴ برگزیده جایزه «مریم میرزاخانی» معرفی شدند. در این بین نام دکتر «فرزانه فرخ» استادیار گروه گرافیک دانشگاه نیشابور و طراح بسته جانماز و ایلویشن واقعیت افزوده تمرین قبل از تکلیف از استان خراسان رضوی دیده می‌شود.

نمایشگاه دو بانوی خراسانی

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

دو بانوی خراسانی برگزیده جشنواره «مریم میرزاخانی»

حمیده وجدی روزمنگار

نرگس

✚

خرداد ۹۴، وقتی همراه با۱۵ شهید عملیات کربلای ۴ تصویر ساز شای غواص ستیسنه منتشر شد، نام یکی از شهید به نام مسعود شادکم در سایت‌ها پر شد. نوجوانی که گفته می‌شد صاحب عکس معروف است. همان زمان به خیابان احمدآباد رفتو ساعتی با مادر شهیدی که قدرت رفتن سال‌ها از گرفته‌شده بود روبرو شد. خیلی زود خبر برگشت مسعود تکلیب شد اما نگاه مادری که چشم انتظار ۳ فرزندش ۱۱دهه پرورش کشیده بود و حرف‌هایش را هرگز فراموش نکردم. حرف‌های آن مادر را این‌که منتشر کنم برای خودم یاداشت کردم. چند وقت پیش، خیلی اتفاقی، وقتی فایل‌های رایانه قدیمی را زیر و رو می‌کردم، با حرف‌های ای مادر شهید روبرو شدم و فکر کردم هر سال همین ایام که دوباره تصاویر عملیات کربلای ۴ پخش می‌شود، داغ این سال‌ها برای او دوباره تداعی می‌شود. آیا حافظه مردم این مادران را به یاد می‌آورد؟

مادر شهید، بونن افتخار دارد. این عزت راهمان وقتی که مردم با چشم‌های به زمین دوخته به نم نگاه کردند فهمیدم، از همان ۳۰ سال پیش که سپرم به ۱۹ روز رفتن دیگر برگشتند. نه اینکه لباس سیاه‌م را از تن درنویزم، نه آن وقت تا ۱۰ سال ششم به در بود که روزی برواهند گشت. احوال جلال مسعود ایمن اسیر باشد. برخی خبر می‌مانش شهادتش را در دید پناه بودند اما نمی‌گفتیم امیدوار این‌قدر نباشد. اشتباهی می‌کنند. همین اسیرایی که سال ۸۸ درگشتند خوابه بود، چقدر رفتنم و پیکان‌های گل‌رنگ را نگاه کردم و یکی‌یکی پیششان دیدم که شاید مسعود بین آن‌ها باشد. اما بعد از ۱۰ سال، روحش را شمع کردند: قبر خالی، نبود خالی. همه می‌پرسیدند: مگر خاک دل آرزدمی کنی؟ کدام‌فل با کدام‌خاک سرد خواهد شد؟ مگر من استخوانی را به خاک سپردم؟ یک قبر خالی را سال‌ها گذاشتم و بوسیدم. یک بار دیگر هم گفتند بپوشر را پیدا کرده‌اند. ذوق سال‌ها دیدنش دلم را با تب تاب.

چشم‌های کشیده‌اش برای همیشه در نگاه‌ماند. اولین بار از جلال یک‌تکه استخوان سوخته برآیم آوردند. کفن را که دادم بریزند، گفتند: از زمان نمی‌شود. خاکنی کردند در چور امام‌رضا. راستی یک استخوان کوچک هم شب اول قبر داره؟ اما از مسعود همان‌تکه استخوان نپوشخته را هم نیاوردند. گفتیم شاید مسعود ایمن اسیر باشد. برخی خبر می‌مانش شهادتش را در دید پناه بودند اما نمی‌گفتیم امیدوار این‌قدر نباشد. اشتباهی می‌کنند. همین اسیرایی که سال ۸۸ درگشتند خوابه بود، چقدر رفتنم و پیکان‌های گل‌رنگ را نگاه کردم و یکی‌یکی پیششان دیدم که شاید مسعود بین آن‌ها باشد. اما بعد از ۱۰ سال، روحش را شمع کردند: قبر خالی، نبود خالی. همه می‌پرسیدند: مگر خاک دل آرزدمی کنی؟ کدام‌فل با کدام‌خاک سرد خواهد شد؟ مگر من استخوانی را به خاک سپردم؟ یک قبر خالی را سال‌ها گذاشتم و بوسیدم. یک بار دیگر هم گفتند بپوشر را پیدا کرده‌اند. ذوق سال‌ها دیدنش دلم را با تب تاب.

دچار فلج مغزی شدم بود. آن هم به این دلیل که آگاهی لازم را برای کنترل تبج تپه راستین به مرکز درمانی نداشتم،

✚ رابرتی برای اختصاص زمان زهدن‌مجلسون، به کار چواید

فکر نیاز مردم روستاهای اطراف به درمان و پیش از آن آگاهی، مانند خوره به جانش افتاده بود. دفعه‌فدند شده بود و شب و روز فریض در کمر راه‌حلی برای حل مشکلات مردمی بود که از نزدیک زندگی وضعت آن‌ها را دیده‌بود. واردواهای جهادی به مدت یک هفته تا ۱۰ روز با ناستان برگزار می‌شد. یعنی درست وقتی که به‌اصطلاح زمان برای دانشجویان هرده بود. کاری از این‌ها ندان نداشتند. با خود فکر کردم دوستمان را میجب کنم برای کم بپرویم. البته دانشگاه علوم پزشکی آردوی جهادی فرهنگي درمانی

برگزار می‌کرد. اما تجهیزات اندک بود و به میزانی نبود که دانشجویان بتوانند فرادی را که به انجام عمل جراحی یا آزمایش نیاز داشتند انجام دهند. تنها یک ویزیت ساده و نسخه داربود.

برای چند کلینیک مختلف در حوزه تخصص خود، یعنی فیزیوتراپی، کار کرد. اما بیا هم فکر و ذهنش درگیر محرومیت‌زادی بود و اردوهای جهادی را ادامه می‌داد. درصلى می‌خواست بتواند اتفاق خوبی رقم بزند تا فاصله و محرومیت افراد از مراکز درمانی به‌نوعی جبران شود. بعد از اینکه اردوهای جهادی را شروع کرده بودیم، با فراگاه شهید علمیدرانی آشنا شدم. جایی که مردمی اداره می‌شد و آن زمان از یکی از دست‌انگشته‌شده بودم که این گروه در روستاهای فریمان مشغول کارهای عمرانی و فرهنگی‌است. من، یک پزشک عمومی و یک پرستار با این گروه همراه شدیم تا بتوانیم اقدامات پزشکی انجام دهیم.

✚ اردوهای جهادی در حاشیه شهر مشهد

آن‌ها علاوه بر انجام کارهای پزشکی، بعضی مشکلات مردم روستا را نیز پیگیری می‌کردند. برای نمونه، در روستای شولاب متوجه‌شدند که بیشتر مردم دچار فشار خون هستند که به دلیل شوری آب آن منطقه بود. این گروه بعد از انجام تحقیق و کارهای مطالعاتی، این موضوع را با شرکت آب مطرح کردند و مشکل حل شد. در آن آرد که برگشتیم، مسئول فراگاه پیشنهاد داد برای ارائه خدمات، یک شهر مشهد هم برویم. برای فرقی نکرد کیجا می‌روم قدمد گفت کمک بود. به همین دلیل، سال چند نفر دیگر از دانشجویان علوم پزشکی به بستکابادی رفتیم و متوجه شدم وضع حاشیه شهرمان چقدر وخیم تر از روستاهای اطراف است.

بود که با هزینه شخصی دانشجویان سر هم‌شده بودم. آن طفر که علاقه‌مند بود و مانند خیلی از افراد، پزشکی جزو روپاهای کود کانه اوروی انتخاب شغل آینده‌اش محسوب می‌شد. اما نگذاشت که روپایای بیاند. فرزند خود خانواده بود و همین که خواهرش هم در شغل علوم تشریح تحصیل می‌کرد. برای او انگیزه شد. آن‌قدر علاقه داشت که هرروز کارهای علمی‌ای را که در دانشگاه انجام می‌دادندال می‌کرد. همان‌زمان که خواهرم در نرس، دانشگاه و کارهایی که برای تشریح انجام می‌داد تعریف می‌کرد، من هم به کارهایی که در خطر بود بیشتر علاقه‌نشان می‌دادم. به همین دلیل، می‌خواستیم رشته دانشگاه‌مطوری باشد که با روحیاتم‌آهمن باشد. اما اولویت اولش در کنگور، پزشکی بود که دانشگاه‌آهمن قبول شد. اما دوباره درصورت نوبنداز از شهید دور شدم زیرا خواهرش هم در تهران مشغول تحصیل بود و درصوری ۲ فرزند از خانواده سخت بود. همشده ماندم که دانشگاه دروسمی رشته فیزیوتراپی را خواندم. این رشته را روحیاتی که داشتم کمتر سازگار بود. اما خدا این‌طور خواست.

✚ اولین اردوی جهادی با انچه‌پزرتی به اندازه یک‌کسید موبه

آشنایی او با اردوهای جهادی به سال دوم دانشگاه، اجلی و حولی هوش سال ۹۳، برمی‌گردد که با دانشجویان شغی‌فنی‌وقه فرزندش بیماری‌های نامی داشتند. خودم مادری را به چشم دیدم که فرزندش

در کابیل، قدری از نژاد ضحاک به نام مه‌رباب فرمانروایی می‌کرد. مه‌رمان، در ایران نیز منوچهر بر تخت پادشاهی نشسته بود. مه‌رباب راهمسر می‌به نام سیندخت و دخترتی رودابه نام بود. روزی زال، فرمانروای زال، قصد کرد به کابیل سفر کند. خبر آمدن زال با باعث شد مه‌رباب او را به سرای خود دعوت کند. آن آنجا که مه‌رباب پزیرت بود. زال اندر نپذیرفت چون می‌دانست پدرش بسام او را سرزنش خواهد کرد. مه‌رباب بعد از آن، در خانه خویش، از زال و رفتار وی تعریف کرد. رودابه

سرخان پندر را شنید و دل در گرو مهر زال داد. سز نوشت چنان فرقت خورد که رودابه با باری کنیزان خویش توانست زال را از نزدیک ببیند و عشقی بین

بهباش را می‌سزارد. سیندخت به زن نوبش را فرام‌آید کرد. زال خواهش کرد و با مهراب

نزد خود خویش رفت. زال در راه با دوستی زن را از او مجازا را

چویدا شد. رودابه قصد سیندخت لب

زن را با رفت. سیندخت زن را رها

نمود. مه‌رباب خوشگین شد. سیندخت، دید و چون او از تنها

لب به سخن از پس این ماجرا باز



بزرنگ چه اشتباهی شده بود؟ خاک از روی دهان آدم عزیزش را به زیان آورده است؟ مردم نوبی تلفن همراهشان عکس مسعود را کنار می‌خواست کنگور شرکت. حتماً برای دخترش خوشگل‌گاری می‌شد. این‌ها را هم به‌نشان داندن. کسی به من زنگ نهد. نمی‌دانم آیا آن چیست اما باز هم گفتند این عکس و جزاه‌مسعود نیست. اشتباهی شده‌است. این بار

خانه فراب و جزو کردم برای میزبانی کسانی که برای تماشای مسوم قرار بود بیایند اما این بار هم اشتباه شده بود. مسعود من با مسعود مادری دیگر هم نام‌شده بودند. حالا بعد از سال‌ها داره؟ اما از مسعود همان‌تکه استخوان کوچک هم شب اول قبر داره؟ اما از مسعود همان‌تکه استخوان نپوشخته را هم نیاوردند. گفتیم شاید مسعود ایمن اسیر باشد. برخی خبر می‌مانش شهادتش را در دید پناه بودند اما نمی‌گفتیم امیدوار این‌قدر نباشد. اشتباهی می‌کنند. همین اسیرایی که سال ۸۸ درگشتند خوابه بود، چقدر رفتنم و پیکان‌های گل‌رنگ را نگاه کردم و یکی‌یکی پیششان دیدم که شاید مسعود بین آن‌ها باشد. اما بعد از ۱۰ سال، روحش را شمع کردند: قبر خالی، نبود خالی. همه می‌پرسیدند: مگر خاک دل آرزدمی کنی؟ کدام‌فل با کدام‌خاک سرد خواهد شد؟ مگر من استخوانی را به خاک سپردم؟ یک قبر خالی را سال‌ها گذاشتم و بوسیدم. یک بار دیگر هم گفتند بپوشر را پیدا کرده‌اند. ذوق سال‌ها دیدنش دلم را با تب تاب.

خانه فراب و جزو کردم برای میزبانی کسانی که برای تماشای مسوم قرار بود بیایند اما این بار هم اشتباه شده بود. مسعود من با مسعود مادری دیگر هم نام‌شده بودند. حالا بعد از سال‌ها داره؟ اما از مسعود همان‌تکه استخوان کوچک هم شب اول قبر داره؟ اما از مسعود همان‌تکه استخوان نپوشخته را هم نیاوردند. گفتیم شاید مسعود ایمن اسیر باشد. برخی خبر می‌مانش شهادتش را در دید پناه بودند اما نمی‌گفتیم امیدوار این‌قدر نباشد. اشتباهی می‌کنند. همین اسیرایی که سال ۸۸ درگشتند خوابه بود، چقدر رفتنم و پیکان‌های گل‌رنگ را نگاه کردم و یکی‌یکی پیششان دیدم که شاید مسعود بین آن‌ها باشد. اما بعد از ۱۰ سال، روحش را شمع کردند: قبر خالی، نبود خالی. همه می‌پرسیدند: مگر خاک دل آرزدمی کنی؟ کدام‌فل با کدام‌خاک سرد خواهد شد؟ مگر من استخوانی را به خاک سپردم؟ یک قبر خالی را سال‌ها گذاشتم و بوسیدم. یک بار دیگر هم گفتند بپوشر را پیدا کرده‌اند. ذوق سال‌ها دیدنش دلم را با تب تاب.

او با زیر و زود کردن خطرات قدیمی در خانواده پنج‌فرزاش، می‌آید و کارهای عمرانی انجام می‌دهد. مادرم نیز به فراگاه تک می‌آید و هر کاری باشد انجام می‌دهد. با خواهرم که استاد دانشگاه‌است و برای ارتباط گرفتن با پزشکان و متخصصان به نام کمک می‌کند. بیشتر چه‌جایی که کارهای جهادی انجام می‌دهد، وقتی وسوسیدم، یک مکانی به ما دادند. وسایل را که گذاشتم و به محل‌ات رفتیم. حتی به منطقه‌ای رفتیم که مردان گروه جلوبیل بودند. دست‌هایشان را به هم گروه دودند زیرا هر لحظه امکان داشت سیل‌بند خراب شود و ما هم از بین برویم. بیادار خوبی زیاد کشیدیم. حتی برای کمک به سیل‌زدگان مسکینان پولوچستان هم رفتیم. ✚

اسکان در شرایط سخت
سختی اردوهای جهادی برای زنان به دلیل روحیات و شرایط جسمی دوچندان است. از سفر بدون برنامه‌ریزی بگری گذز از مسیرهای سخت گذر و اسکان در شرایط دشوار. به‌طور معمول، هر اردویی که می‌رویم مردان جای خواب مناسب‌تر مانند مدرسه یا حسینیه را برای زنان گروه در نظر می‌گیرند. به یاد دارم در یکی از اردوها، مکان اسکان خواهران یک مدرسه بود که نیمکت کلاس‌هایش را جمع کرده بودند. کف مدرسه پر از سنگمانه ریز و درشت بود و ما برای هر نفر فقط یک پتو داشتیم. شب سختی بود. بیشتر بچه‌ها نخوابیده بودند و صبح همه‌مان کم‌درم بودیم. ✚ گاهی هم دانشجویان اردوها دچار آسیب می‌شوند. گرمی هم یک بار از جابه‌رسانی سرشته‌ها در اردوهای جهادی و خبری از مرکز درمانی نبود. مسیر روستا صعب‌العبور بود و امکان رفت‌آمد در شب وجود نداشت. شب با همان تجهیزات اندکی که داشتند دستش را با ناستان کردند و صبح او را سه مرکز درمانی بریزند. در اردوی دیگری، یک بیمار خانم‌های گروه، پایش شکست. باید او را به پزشکی می‌رساندیم. در مسیر، متوجه شدیم پدر این خانم حال مساعدی ندارد و او را به بیمارستان برده‌اند. وقتی به شهر رسیدیم، متأسفانه پدرش فوت کرده بود و این خاطره با تلخی برپیمان شد. ✚ اما آن‌ها همه این سختی‌ها را تجربه‌ها را به جان خریدند زیرا به نظرشان شضوری‌ها به دیدن لیخند رضایت مردم نیازمند می‌آرد. مردمی آنقدر به آن‌ها هاعت می‌کنند که بعد از یازمان آرد، دوری برایشان سخت است. ✚

می‌توان گفت همه‌ی هفت‌مقت خود را صرف کارهای عام‌المنفعی می‌کنند و درآمدی ندارند. در صورتی که به گفته‌م شورش، درآمد معمولی یک فیزیوتراپ در ماه به ۷ میلیون هم می‌رسد. اما او فقط گاهی به جای عضو همکاری است. بعضی همکاریها در بخش فیزیوتراپی هستند. می‌ماند برای فیزیوتراپی‌بیماری که در خانه نگهداری یاد دارم یک اردوی جهادی به روستای خیلی محرومی رفته بودیم و خانمیی برای دندان‌پزشکی آمده بود. دندان‌هایش به‌شدت خراب بود و از شدت خرابی، سیاه شده بود. و از این‌ابتد اعصابه‌نفش‌خیلی‌آییین دارم با کارمندی مشکشان راحل‌کنم. اما مردم بیشتر از آن‌ها درصورتی که بیچاره‌ها را درمان می‌دهند تا در صورت امکان، درمان را کامل کنند. طرف‌سال، حدود ۱۰ هزار خدمت‌جهادی در حوضه‌های مختلف آرزدمی، جراحی، فیزیوتراپی، شولابی‌سنجی و... برای نیازمندان انجام شده‌است. ✚

منابع شد و پیغام رضایت بسام را به او نشان داد. مه‌رباب کمی آرام شد. بدو گفت سیندخت کین داستان

به روی در بریزند راستان

خبر دل‌دادگی به گوش منوچهر رسید. ترس از

رسیدن حکومت به نژاد ضحاک باعث شد بسام

فرمان جنگ با کابیلان دهد. بسام نیز توانست لب

سختی غیر از پذیرش ام‌شاه بگوید، و عازم جنگ

شد. مه‌رباب چون از آمدن لشکریان ایران به کابیل

آگاه شد، رو به سیندخت گفت: باید تو و آن دختر را

بکشم تا شاه ایران آرام گیرد. سیندخت رو به شوهر

خویش گفت: رودابه را برای نکتن، آن‌که سزاوار مرگ

است منم. ایکن فرستی به من ده، نزد بسام رفت

خود را معرفی کرد و گفت: نه مه‌رباب نگاه‌کار است،

نه یلیلیان، نه مد‌دهام سا نام‌ بگسری و جنگ با

کابل آغاز نکتی. بسام نیز چون سیندخت از زنی

خرید دید نامهای نژد دنوچهر فرستاد و خواسته‌ش

بیان کرد. منوچهر نامه را خواند و با مویدان مشورت

شد. مه‌رباب چون از آمدن لشکریان ایران به کابیل

آگاه شد، رو به سیندخت گفت: باید تو و آن دختر را

شهراد

✚

پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان

رهزانه‌های

بررسی‌می‌شوند

از ابتدای آذرماه به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرمی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرا را به شماره ۲۳۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۲۰۰۲۳۸۹ پیام دهند.

✚ پدرم از ۱۲ پیل از دست داده‌ام. مادرم هم یک ماه پیش فوت شده‌است. ۴۴ سال دارم و دو فرزند ازواج نگذراهم.

سورالم این است که آیا می‌توانم حقوق پدرم را دریافت کنم.

محور خط‌های دارم اما بیمه فوتیستم و دستم‌زنی برای مردم کاری‌کم.

فرزندان دختر در صورت نداشتن شغل یا شوهر، و فرزندان پسر تا بیست‌سالگی و بعد از آن در صورتی که معلول، از کار افتاده و نیازمند باشند یا به تحصیلات دانشگاهی اشتغال داشته باشند، حسب مورد، از کمک‌هزینه اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.

✚ در صورتی که شخصی به صورت قانونی به پرداخت مهریه متعهد شود و بعد از وقوع آن مهریه پرداخت نشود، زوج و حلیب زوج متفق می‌شود ؟ اجرای حکم برای اولاد، بیمه و مستمری یارمندان‌گان یا حقوق وظیفه وال‌دین خود برخوردار می‌شوند.





عکس: سنا/صفا/شاهزاد

## مادر باشید نه فرمانده مادرانگی نیازمند خردورزی است

تیک عصبی دارد. همان طور که روی صندلی نشسته است، مرتب زانوهایش را تکان می دهد و گاهی ناخنش را با دندان می جود. نگاهش می کشد و می پرسد: می توانی درباره چیزی که این همه عصبی و اندوهگینت کرده صحبت کنی؟ سکوت می کند. بعد بلند می شود و می رود. چه تجربه ای داشته که آموخته است به جای گفت و گو و تشریح مشکل سکوت کند؟ مادرش تماس می گیرد. نگران است و مستأصل. نمی داند آیا کاری که انجام داده است درست است. می گوید اتاق دختر نوجوانش را زمانی که بیرون از خانه بوده با زرسی کرده است. از نگرانی های مادرانه اش می گوید. از دشواری کنترل و مراقبت از دخترش. از گرگ های جامعه. از اینکه سعی دارد مادر خوبی باشد ولی هر رفتاری می کند دخترش بیشتر از او فاصله می گیرد. حالا هم که اتاق را بدون اجازه و زرسی کرده و چیزی نیافته است. باز هم نگران است و می گوید: بدتر اینکه چیزی از اتاق پیدا نشد، اما دخترم فهمید و چند روز است با من حرف نمی زند. گوشه اش رزم دارد و نمی توانم گوشه را چک کنم تا ببینم چه خبر است. بعد هم مثل یک مادر نگران مستأصل گریه می کند: دختر داشتن سخت است. من هم هر راهی پیش می گیرم به در بسته می خورم. اگر با دخترم طرح دوستی بریزم، می توانم او را بهتر کنترل کنم؟ چطور می توانم با او طرح دوستی بریزم؟



دکتر مهتاب علی نژاد  
جامعه شناس

آیا به تفاوت ها نگاه کرده اید؟ به سبک رفتاری که با دختر نوجوانتان دارید نگاه کنید. آیا به رفتاری عادی و معمولی تبدیل نشده است؟ آیا وقتی با او حرف می زنید این ذهنیت را دارید که او در دوره ای حساس و در گذار از وابستگی به استقلال به سر می برد؟ آیا دقت می کنید که نوسانات بلوغ او را حساس تر

سرزمین فلسطین باشد، قصه زندگی است و همچون نام قهرمان قصه، دخترکی به نام «حیات» نه از مرگ و جنگ و ویرانی، که از امید سخن می گوید. از همان ابتدا با ماجرای برگزاری یک عروسی مواجهید، عروسی خواهر حیات. شخصیت های داستان (خانواده حیات) در تکاپوی برگزاری این جشن اند اما او در آثانی این تکاپوها، به دنبال برآورده کردن آرزوی مادر بزرگ محبوبش (بی بی زینب) سفری کوتاه را همراه دوست مسیحی اش، سامی، آغاز می کند. این سفر نشانه ای از امید و زندگی است اما از دل خطری بزرگ می گذرد. خطری که حیات و سامی به دلیل سن کمشان عمیق آن را درک نمی کنند. حیات فقط یک چیز می خواهد و آن برآورده کردن آرزوی مادر بزرگ محبوبش است. آن ها دوست دارند کاری کنند بی بی زینب به آخرین آرزوی خود که بوییدن دوباره خاک قدس است دست یابد. در این سفر کوتاه اما پرمخاطره، حیات بزرگ می شود و طعم زندگی را در میانه واقعیت اشغال می چشد. «جایی که خیابان ها نام داشت» قصه ای روان، ساده و بی پیرایه اما با طرحی ستودنی است که فلسطین و مردمش را از زاویه ای دیگر به ما نشان می دهد: نویسنده و مادر بزرگ مرحومش. رنده عبدالفتاح از مادری فلسطینی و پدری مصری است که خود در استرالیا متولد شده است و هم اکنون نیز در زسیدنی به نویسندگی و وکالت می پردازد. او چند کتاب نوشته است که پیش از این، کتاب «بهم می آید؟» که در سال ۲۰۰۵ نوشته شده، در ایران ترجمه و چاپ شده است. سایر کتاب های او عبارتند از «ده چیز

شهرزاد  
الهام یوسفی  
فعال فرهنگی

## برای زندگی، امید و سرزمین فلسطین!

نگاهی به کتاب «جایی که خیابان ها نام داشت»

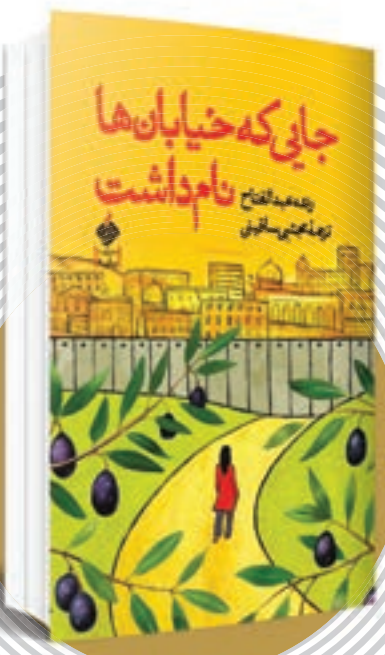
دوباره از همان خیابان ها عبور می کنم، از کوچه های گاهی عریض و گاه باریک شهری که هرگز ندیده امش. از میان آدم هایی که هرگز از نزدیک به چشم هایشان نگاه نکرده ام، از لایه لایه درخت های زیتون که بوی صلح می دهد در میانه جنگ و آتش. دوباره با ورق های کاغذی یک کتاب رام... را می بینم. در بیت لحم قدم می زنم و غزه را می شناسم و قدس را می بینم. همراه شهرک نشین های محصور شده این سرزمین سخت، تلخی و سنگینی اشغال و حکومت نظامی را می فهمم. این بار اما در صفحه های کاغذی کتاب دیگری درباره سرزمین فلسطین با حیات هم قدم و هم سفر می شناسم تا سرزمین مادری اش را ورای تصویرهای رایج و کلیشه ای بشناسم قدس را، کتاب «جایی که خیابان ها نام داشت» به قلم خانم «رنده عبدالفتاح»، جایی که فلسطین نام داشت. داستان کتاب «جایی که خیابان ها نام داشت» بیش از آنکه مطابق معمول قصه جنگ و اشغال

زندگی تان مطلع شود در ایام کنونی کار ساز نیست و نتیجه معکوس می دهد. لازم ه هویت نوجوان امروز این است که شما به عنوان یک دوست و مشاور بزرگ سال که تجربه دارد و تحت هر شرایطی حامی او محسوب می شود، به صورت غیر مستقیم بر فرزندتان نظارت داشته باشید. جلب اعتماد او بسیار مهم است. اینکه بخواهید طرح دوستی بریزید، برای دنیای زیرکانه دخترتان غیر قابل قبول است که اعتماد با او واقعی و عمیق دوست شوید. بگذارید گاهی شما هم حال و هوای نوجوانی تان را با او به خاطر آورید. از تجربه های دوره نوجوانی تان با او صحبت کنید و درباره شرایط اجتماعی و دشواری هایی که در مسیر بزرگ شدن تجربه کرده اید و فشارهای روانی و اجتماعی ای را که متحمل شده اید تا انسان امروز شوید برایش تشریح کنید. با او دوباره نوجوانی را زندگی کنید و به یاد آورید که شما هم کارهای یواشکی و رفتاری خام داشته اید که نیت سوء و توطئه خاصی پشت آن نبوده بلکه تنها بی تجربگی و خامی نوجوانی بوده است. به او اطمینان دهید که به حریم شخصی اش احترام می گذارید. پیش از ورود به اتاقش در می زنید و به دوستانش احترام می گذارید حتی اگر موافق نظر شما نیستند. این گونه است که با جلب اعتماد او به صورت مادر خیر خواه و صمیمی و نه به شکل فریب کارانه و برای کشف رازهایی که او از شما پنهان می کند، نیازی به داشتن رمز گویی او نخواهد داشت و با زرسی بی فایده اتان و هراس تحمل تنش ارتباطی با او را حذف می کنید. او را به طور غیر مستقیم به گفت و گو به جای سکوت تشویق می کنید. یادتان باشد نوجوانی دوره ای سرشار از اضطراب و کشف است. با روش های نظارتی فاقد خردمندی او را به یک یاغی شورشی تبدیل نکنید. بگذارید کانون خانواده نقطه پناه و امن او در برابر آسیب های اجتماعی دوران بلوغ باشد.

پیش از کارورزی در جوانی. مادران بسیاری دغدغه این را دارند که در روزگار دستیابی سریع و فراگیر به تلفن همراه و نبود امکان نظارت مانند گذشته بر رفتارهای نوجوان خود، چگونه می توانند مادر خوبی باشند. گام اول این است که به دوره نوجوانی از زاویه دید یک نوجوان نگاه کنید. یعنی این ذهنیت بزرگ سالانه تان را که نوجوان شما همه کارهای مثبت یا منفی اش را آگاهانه انجام می دهد کنار بگذارید. شما در دوره کنونی نمی توانید به عنوان یک مادر کنترلگر یا ناظر بیست و چهار ساعته بر فرزندتان اعمال حضور و نفوذ کنید. شما هم انسان هستید و علاوه بر دختر نوجوانتان، باید به سایر کارهای منزل هم رسیدگی کنید. می توان درک کرد که فشارهای اجتماعی و فرهنگی روی شما بسیار است و دغدغه های شما را برای مادر نمونه بودن افزایش می دهد اما پذیرش واقعیت های اجتماعی می تواند از حجم فشارهای خانوادگی و اجتماعی ای که در پرورش دخترتان به شما وارد می شود بکاهد.

در رابطه والد و فرزند دیگران دخالت نکنید زمانی می توانید به طور منطقی تصمیم بگیرید که اول ببینید، و برای اندیشیدن به ذهنی منظم نیاز دارید. از مقایسه کردن ارتباط خود و دخترتان با دیگران بپرهیزید و در رابطه والد و فرزند دیگران نیز مداخله نکنید. اگر چه رقابت اجتماعی می تواند فضای برای رشد بهتر و افزایش کیفیت ایجاد کند، در گستره ارتباط مادر و فرزند، رفتار خردمندانه برای ایجاد ارتباط مؤثر این است که از رقابت با دیگران در این حوزه فاصله بگیرید. مداخله در امور فرزندتان تنها مداخله ای متعادل و در جهت مشاوره دادن باشد. مشاوره را با نصیحت کردن اشتباه نگیرید و اگر در موردی اطلاعات کافی ندارید، از یک مشاور متخصص کمک بگیرید. اینکه مادر شما در زمان نوجوانی تان اتاق شما را با زرسی می کرده یا دفتر خاطرات شما را خوانده است که از چم و خم

در باره خودم که از آن متنفرم»، «قانون نوح»، «بزن به چاک» و «دلال دوستی». عبدالفتاح کتاب «جایی که خیابان ها نام داشت» را به مادر بزرگش تقدیم کرده، مادر بزرگی که چون بی بی زینب آرزو داشته است خاک سرزمینش را دوباره لمس کند.



جایی که خیابان ها نام داشت

نویسنده: رنده عبدالفتاح  
• مترجم: مجتبی ساقینی

### ایراندخت

## تمرین زندگی با دورهمی

نگاهی کوتاه به تفریحات زنان  
در گذشته



غلامرضا آذری خاکستر  
نویسنده، پژوهشگر تاریخ



در گذشته، سرگرمی های متنوعی بین مردم رواج داشته به طوری که بنا بر روایت های تاریخی، این سرگرمی ها متناسب با سن و سالشان بوده است. اکنون برخی بازی های قدیمی را می توان در فرهنگ شفاهی و حافظه کهن سالان جست و جو کرد. از گذشته تا کنون، زنان و دختران بین ایلات و طوایف شمال خراسان جایگاه درخور توجهی در خانه داری و کارهای مرتبط داشته اند. آن ها حتی بازی ها و سرگرمی های متفاوتی دارند.

«بنداریک» واژه ای کرمانجی است که در تاریخ و فرهنگ این قوم ریشه دارد. این رسم سالیان پیاپی بین کرمانج های شمال خراسان رواج داشته است. حمیده جلالی، از بانوان فرهنگی و دخترانی که در دوران نوجوانی در بنداریک مشارکت داشته است، معتقد است: بنداریک در واقع یک دورهمی شاد دخترانه بود، تمرین خانه داری برای دختران. در آن روز، کارهایی از قبیل غذا درست کردن و بازی نیز انجام می شد. به طور معمول، مکانی سرسبز و صاف زیر درختی بزرگ، بیرون روستا انتخاب می شد و عده ای از دختران روستا در ایام بهار و تابستان به صورت دسته جمعی به آن مکان می رفتند و ضمن تفریح، غذاهای محلی چون دانه، حوریشک و نان قاغ درست می کردند. او «زیر یک درخت» جمع شدن در معنی و مفهوم واژه بنداریک می داند.

دختران ضمن استفاده از فضای طبیعت، تاب می انداختند. یکی از دختران جوان که از همه بزرگ تر بود بقیه را سوار تاب (چپلک) می کرد و در عین بازی، با تکه ای که در دست داشت، به پاهای آن ها می زد و سؤال می کرد چه کسی را دوست دارند. آن ها نیز با شرم خجالت دخترانه اعتراف می کردند. در واقع، یک ابراز عشق یا بیان خواسته درونی شان بود که بیشتر به واقعیت نمی رسید.

گلی شاد کام، پژوهشگر فرهنگ فولکلور کرمانجی، نیز از رواج این بازی بین ایلات و عشایر شمال خراسان چنین یاد می کند: بنداریک یا بنداروک مربوط به گردهمایی روزانه دختران و زنان جوان در ماه های کم کار سال در نقطه ای خارج از روستا یا بنه است. در مواقعی از سال که حجم کار زنان کمتر و شرایط آب و هوایی مساعد بوده است، هر روز گروهی از زنان و دختران جوان بعد از کارهای صبحگاهی، راهی مکانی خاص می شدند که بنداریک نام داشت. این مکان یا زیر یک درخت یا زیر رف در نظر گرفته می شد. در آنجا دختران ضمن بازی، به دوک ریسی، بافندگی، دوزدگی و حتی شست و شوی لباس می پرداختند. هرکس با خودش کمی نان و خورش و چای می برد و تا عصر در کنار هم وقت می گذراندند.

هرچند دیگر بنداریک ها وجود ندارند، بساط آن به دلیل تغییر در سبک زندگی جمع شده است و مجالی برای چنین تفریح هایی نیست، در حافظه تاریخی و خاطرات زنان این خطه ماندگار شده است.

جلب اعتماد بسیار مهم است. اینکه بخواهید طرح دوستی بریزید، برای دنیای زیرکانه دخترتان غیر قابل قبول است که اعتماد با او واقعی و عمیق دوست شوید. بگذارید گاهی شما هم حال و هوای نوجوانی تان را با او به خاطر آورید.



(۴)



## شهربانو

### اولین جشنواره فرهنگی بانوان کارآفرین

این جشنواره در عرصه های گوناگون فرهنگی هنری و در بخش های بانوان کارآفرین برتر، عکس، شبکه های اجتماعی، فیلم کوتاه، تیزر، موشن، کلیپ، پویانمایی، رسانه، پژوهش، کتاب، مقاله، مؤسسه های مردم نهاد و گروه های جهادی خیریه برگزار خواهد شد. علاقه مندان می توانند آثار خود را تا هفته اول

بهمن ارسال کنند. برای شرکت در این جشنواره و آگاهی از کیفیت جوایز، به پایگاه خبری [iranbaneno.ir](http://iranbaneno.ir) مراجعه کنید یا از طریق پیام رسانی های اجتماعی با شماره ۰۹۳۷۶۴۴۳۵۹ در ارتباط باشید.

ضمیمه روزنامه شهرآرا  
صاحب امتیاز:  
شهرداری مشهد  
مدیرمسئول و سردبیر:  
سید هادی فیاضی  
مسئول ضمیمه  
حمیده وحیدی

